فرهنگ‌های فارسی

فرهنگ شمس‌الدّین محمّد کشمیری

علی‌اشرف صادقی

یکی از فرهنگ‌های ناشناختهٔ فارسی به فارسی فرهنگ شمس‌الدّین محمّد کشمیری است که اگر نسبت مؤلّف را ملاک قرار دهیم شاید بتوانیم بگوئیم در شبه‌قارهٔ هند نوشته شده است. از این فرهنگ در هیچ یک از آثار مؤلفانی مانند بلوخمان (1868)، دولاگارده (1884)، نفیسی (۱۳۳۰)، استوری (1984)، شهریار نقوی (۱۳۴۱)، بایِفْسکی (1989 & 2007) و دبیرسیاقی (۱۳۶۸) که فهرستی از فرهنگ‌های فارسی به دست داده‌اند نامی برده نشده است. در هیچ یک از فهرست‌های نسخه‌های خطی نیز ظاهراً نشانی از آن به دست نیامده است.[1] تنها فرهنگ‌نویسی که از این کتاب استفاده کرده حسین وفایی

---

۱) محمدتقی دانش‌پژوه (۱۳۳۹، ص ۳۷۲ـ۳۷۱)، دربارهٔ فرهنگ مختصری که در کنارهٔ صفحات ۱۷۱ـ۱۶۷ نسخهٔ شمارهٔ ۱۳۳ـ ج کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران نوشته شده می‌گوید: «این را هم گفته‌اند که شاید از مولانا شمس‌الدین محمد کشمیری باشد». دانش‌پژوه اشاره نکرده که چه کسی این حدس را زده، اما این فرهنگ مختصر بعد از فرهنگ وفایی نوشته شده، چه ذیل لغت طراز از وفایی نقل قول کرده است (← تِن هوی جو، ص بیست).

است. وفایی در فرهنگ خود ۲۳ بار از فرهنگ محمد کشمیری مطلب نقل کرده است.[۲] در این مقاله ابتدا این منقولات آورده می‌شود، سپس دربارهٔ فرهنگ کشمیری به بحث پرداخته می‌شود.

ذیل دروا به معنی آویخته و نگون می‌گوید: «مولانا محمد کشمیری گفته که دروا به ضم دال درست بود».

ذیل چفت و چفته به معنی خمیده می‌گوید: «و مولانا محمد کشمیری گوید که چفت سقف باشد و چوب‌بندی‌ای که تاک را بر آن اندازند».

ذیل زردشت می‌نویسد:

«و مولانا شمس‌الدین محمد کشمیری می‌گوید که زردشت که او را زرداشت (کذا به جای زرادشت) و زردهشت نیز می‌گویند شخصی بوده از نسل منوچهر و دعوی پیغمبری می‌کرد و شاگرد افلادوس حکیم بوده و افلادوس شاگرد فیثاغورث بود و زردشت چون علم بیاموخت در حدود سبلان در کوهی منزوی شد و به ریاضت مشغول گشت و کتابی ساخت و آن را استا نام نهاد. چون از پادشاهی گشتاسب سی سال برآمد از کوه فرود آمد و درّاعهٔ سفید درپوشید و ردای آتش‌پرستی در بر افکند و نزد گشتاسب رفت و دعوی پیغمبری کرد. گشتاسب علما را حاضر ساخت و از وی معجزه طلبید. زردشت بفرمود تا مس گداخته را بر سر وی می‌ریختند، زیرا که دارویی ساخته بود و بر خود مالیده که ضرر آن مس گداخته را دفع می‌کرد. گشتاسب چون این بدید به وی بگروید. زردشت پیشوای مغان بود و اصل مذهب گبری از او پیدا شد و به دو آله قایل است. یکی یزدان که صانع خیر است و دیگری اهریمن که فاعل شرّ است و بعضی از اتباع او گفته‌اند که آن دو آله نور و ظلمت است والله اعلم».

---

۲) متن چاپی فرهنگ وفایی که بی‌شک خلاصهٔ تغییریافته‌ای از متن اصلی است ۱۰ مورد از این نقل قول‌ها را فاقد است.

ذیل آرنج به معنی بندگاه دست که در میان ساعد و بازو است می‌نویسد: «اما مولانا شمس‌الدین محمد کشمیری آورده که آرنج مرفق (نسخه‌بدل‌ها: مؤذن، مودن، موزون) است».

ذیل شکنج به معنی شکن و تاب می‌گوید: «و مولانا محمد کشمیری گفته که شکنج مار سرخ باشد».

ذیل قزاگند به معنی جامهٔ خواب می‌گوید: «مولانا شمس‌الدین محمد کشمیری می‌گوید که قزاگند قبایی را نیز گویند که در روز جنگ پوشند و آن را خفتان گویند. شیخ سعدی گفته: بیت

در قزاگند مرد باید بود بر مخنّث سلاح جنگ چه سود؟»

ذیل راد به معنی سخی می‌نویسد: «و مولانا محمد کشمیری گفته که بوی عود را نیز راد گویند». البته این مطلب اشتباه است و به نظر می‌رسد که راد در این معنی تصحیف «داربوی» باشد.

ذیل معنی هشتم تیر یعنی تیر کشتی و تیر عصاری می‌گوید: «و مولانا شمس‌الدین محمد کشمیری در رساله‌ای که نوشته آورده است که موی و رشته (نسخه‌بدل: موی درشت) و کرباس و نرگس و چیز بهتر را نیز می‌گویند». فرهنگ‌های دیگر نیز این کلمه را به معنی مو و رشته و نرگس و نوعی پارچهٔ سفید آورده‌اند، ولی شاهد ندارند.

ذیل شنار به معنی شناور می‌آورد: «و مولانا شمس‌الدین محمد کشمیری گفته که شنار شاخ نوی است که از درخت روید». البته شنار به این معنی شاهد ندارد.

ذیل نهمار به معنی کاری یا چیزی عظیم، و بی‌حد می‌گوید: «و مولانا شمس‌الدین محمد کشمیری گفته که نهمار به معنی یکبارگی بود».

ذیل خربیواز به معنی شب‌پره می‌نویسد: «و مولانا محمد کشمیری خربواز به جای خربیواز آورده».

ذیل شیز به معنی کمان می‌آورد: «و مولانا محمد کشمیری گفته که شیز آبنوس باشد».

ذیل رش به معنی «بده» می‌گوید: «و مولانا محمد کشمیری رش به معنی ریش گفته».

ذیل تلاتوف به معنی شخصی که خود را چرکین و پلید نگه می‌دارد می‌نویسد: «و مولانا محمد کشمیری آورده که تلاتوف شخصی باشد که از پلیدی نپرهیزد. همانا او از پلیدی به پلیدی مشتبه شده».

ذیل معنی سوم تنگ به معنی تنگ (= بار) شکر می‌گوید: «و مولانا محمد کشمیری آورده که نیمهٔ خروار را تنگ می‌گویند. سوزنی گفته: بیت

تنگ شکر حدیث تو را بندگی کند کاندر عبارت تو شکر هست تنگ تنگ».

ذیل نیم‌لنگ به معنی تیردان می‌نویسد: «و مولانا شمس‌الدین محمد کشمیری گفته که نیم‌لنگ کمان باشد».

ذیل چنگال به معنی چیزی که از نان و روغن و خرما سازند می‌آورد: «و مولانا محمد کشمیری می‌گوید که چنگال هدف است». اسدی (چاپ پاول هُرن) چنگال را به معنی نشانهٔ مانند سوراخ آورده و شاهدی از عسجدی برای آن نقل کرده است.

ذیل معنی پنجم خیم یعنی چیزهایی که از روده و شکنبه تراشند می‌گوید: «و مولانا محمد کشمیری گفته که خیم خیل بود». خیل به معنی آب بینی است.

ذیل ربون یعنی آنچه علاوه بر مزد به مزدور دهند آورده: «و مولانا محمد کشمیری گفته که ربون پیش‌مزد است».

ذیل مرزغن به معنی گورستان می‌نویسد: «و شمس‌الدین محمد کشمیری می‌گوید که مرغزن گورستان است و این بیت گفته: بیت

شاهی که بر مخالف درگاه خویشتن از کشته مرغزار کند همچو مرغزن».

ذیل نسترن و نسترون می‌نویسد: «مولانا محمد کشمیری می‌گوید که نسترن گل سه‌برگ باشد. رودکی گفته: بیت

از گیسوی او نسیم مشک آید وز زلفک او نسیم نسترون

و امیر معزّی گفته...».

ذیل خیره به معنی متحیر و فرومانده می‌نویسد: «و مولانا محمد کشمیری گفته که خیره سخن‌ناشنو بود».

ذیل فسیله به معنی رمهٔ اسب آورده: «مولانا محمد کشمیری گفته که شاخ درخت را نیز فسیله می‌گویند».

البته مؤلف فرهنگ جهانگیری نیز یک بار ذیل کلمهٔ بیواز از «فرهنگ مولانا محمد کشمیری» معنایی نقل کرده، اما نام این فرهنگ جزءِ منابعی که انجو شیرازی مؤلف جهانگیری از آنها استفاده کرده در مقدمهٔ کتاب او نیامده و تردیدی نیست که جهانگیری این معنی را از طریق فرهنگ وفایی نقل کرده است، چه عین همین مطلب در فرهنگ وفایی آمده است.

حال ببینیم از نقل قول‌هایی که وفایی از فرهنگ کشمیری کرده چه می‌توان به دست آورد. می‌دانیم که فرهنگ وفایی در سال ۹۳۳، یعنی دورهٔ سلطنت شاه طهماسب صفوی نوشته شده است. پس فرهنگ کشمیری قبل از این تاریخ تألیف شده است. از سوی دیگر نام این فرهنگ در فرهنگ‌های قواس و معیار جمالی و صحاح الفرس نیامده است. پس بی‌مورد نخواهد بود که حدس بزنیم این فرهنگ در فاصلهٔ نیمهٔ قرن هشتم و اوایل قرن دهم نوشته شده است، اما از اینکه وفایی نام شمس‌الدین محمد کشمیری را چند بار با لقب مولانا ذکر کرده باز شاید بتوان حدس زد که زمان زندگی او به دورهٔ حیات وفایی نزدیک بوده است. پس شاید بتوان احتمال داد که زمان تألیف آن قرن نهم و احتمالاً بعد از تألیف شرفنامهٔ مَنْیَری که در ۸۷۸ تألیف شده، باشد. همان‌طوری که در بالا اشاره شد محل تألیف این فرهنگ به احتمال شبه‌قارهٔ هند باشد، اما چگونه این کتاب به دست وفایی افتاده است؟ وفایی کتاب خود را مسلّماً در ایران نوشته و در یک دوبیتی که در مقدمهٔ کتاب آورده شاه طهماسب را ستوده است. قرینه‌ای هم که برای این مدعا در دست است این است که او در چند مورد معادل ترکی لغات را به دست

داده است. مثلاً ذیل چال به معنی مرغی که در آب است می‌گوید: «ترکان [آن را] قشغلداغ می‌گویند». ذیل نخجل به معنی نشکنج (نشگون) می‌گوید: «ترکان آن را چمدک می‌گویند». ذیل گول هم می‌نویسد: «دویم به معنی کول است، یعنی آبگیر و حالا ترکان جائی را که آب در آن ایستاده باشد کول می‌گویند». این قرینه نشان می‌دهد که او در جایی می‌زیسته که ترکان نیز در آنجا زندگی می‌کرده‌اند. بر عکس هیچ موردی که مؤلف، مانند فرهنگ‌نویسانی که در هند کتاب‌های خود را نوشته‌اند، معادل‌های هندی لغات را به دست داده باشد در کتاب به نظر نمی‌رسد. پس این احتمال را نیز می‌توان مطرح کرد که محمد کشمیری یک ایرانی بوده و کتاب خود را در ایران نوشته و تنها نسبت او از نام کشمیر گرفته شده بوده است.

از شاهدی که کشمیری برای تلفظ مرغزن به دست داده برمی‌آید که فرهنگ او شاهد هم داشته است. اما اینکه وفایی این شاهد را چنین نقل کرده: «کشمیری می‌گوید که مرغزن گورستان است و این بیت گفته...» دال بر این نیست که این بیت سرودهٔ خود کشمیری است. ظاهراً وفایی به جای «آورده» اشتباهاً کلمهٔ «گفته» را به کار برده است. شواهدی که در فرهنگ وفایی به دنبال نقل گفته‌های کشمیری از رودکی و سعدی و امیرمعزّی و سوزنی نقل شده به احتمال قوی از وفایی است نه از کشمیری. وفایی بارها از سوزنی و امیرمعزّی و سعدی شاهد نقل کرده است.

منابع

انجو شیرازی، میرجمال‌الدین (۱۳۵۳-۱۳۵۱)، فرهنگ جهانگیری، ۳ ج، به تصحیح رحیم عفیفی، دانشگاه فردوسی، مشهد.

دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۳۹)، نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات، در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات [دانشگاه تهران]، س ۸، ش ۱، ص ۶۸۲-۳.

دبیرسیاقی، محمد (۱۳۶۸)، فرهنگ‌های فارسی، اسپرک، تهران.

محمد محمد نوری عارف (۱۳۵۰-۱۳۴۹)، تصحیح و مقابلهٔ فرهنگ حسین وفایی، پایان‌نامهٔ چاپ‌نشدهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران.

نفیسی، سعید (۱۳۳۰)، «فرهنگهای پارسی»، در مقدمهٔ جلد اول برهان قاطع، به تصحیح محمد معین، کتاب‌فروشی زوّار، تهران، ص شصت و چهار- هفتاد و هفت. این مقاله قبلاً به صورت خلاصه‌تر در مجلهٔ شرق، دورهٔ اول، ش ۷، تیر ۱۳۱۰، ص ۴۰۵-۳۹۳ به چاپ رسیده است.

نقوی، شهریار، سیدباحیدر (۱۳۴۱)، فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ادارهٔ کل نگارش وزارت فرهنگ، تهران.

وفایی، حسین، فرهنگ وفایی، نسخهٔ خطی شمارهٔ ۴۲۸ کتابخانهٔ ملی ملک (تهران)، به تاریخ ۱۰۷۰، به نقل از محمد محمد نوری عارف.

ـــــ (۱۳۷۴)، فرهنگ فارسی، به تصحیح تِن هوی جو، دانشگاه تهران، تهران.

Baevskii, S. (1989), *Ranniaia persidskaya leksikografia*, Moskva, Nauka.

——— (2007), *Early Persian Lexicography, Farhangs of the Eleventh to the Fifteenth Centuries*, translated by N. Killian, revised by John R. Perry, Kent (UK), Global Oriental.

Blochmann, Henry (1868), "Contributions to Persian Lexicography", *Journal of the Asiatic Society of Bengal*. Calcutta, vol. 37, 1, p. 1 sq.

De Lagarde, Paul. (1884) (1970), *Persische Studien*. Otto Zeller Verlag, Osnabrück.

Story, C. A. (1984), *Persian Literature*, vol.III , part 1, Brill, Leiden.

❑